

# جزوه مسابقه پیامکی "مهریه، نفقه - باید و نباید ها - و چرا؟" - برگرفته از کتاب "نظام حقوق زن در اسلام" اثر استاد شهید مطهری و...

## نکاتی درباره فلسفه مهریه در اسلام

قرآن کریم تصریح می‌کند که مهر «نحله» و عطیه است. قرآن این عطیه و پیشکشی را لازم می‌داند. قرآن رموز فطرت بشر را با کمال دقت رعایت کرده است و برای اینکه هر یک از زن و مرد نقش مخصوصی که در طبیعت از لحاظ علایق دوستانه به عهده آنها گذاشته شده فراموش نکند، لزوم مهر را تأکید کرده است. نقش زن این است که پاسخگوی محبت مرد باشد. محبت زن خوب است به صورت عکس العمل محبت مرد باشد نه به صورت ابتدایی. عشق ابتدایی زن یعنی عشقی که از ناحیه زن شروع بشود و زن بدون آنکه مرد قبلاً او را خواسته باشد عاشق مردی بشود، همواره مواجه با شکست عشق و شکست شخصیت خود زن است، بر خلاف عشقی که به صورت پاسخ به عشق دیگری در زن پیدا می‌شود؛ اینچنین عشق، نه خودش شکست می‌خورد و نه به شخصیت زن لطمه و شکست وارد می‌آورد. آیا راست است که زن وفا ندارد؟ پیمان محبت زن سست است؟ به عشق زن نباید اعتماد کرد؟ این، هم راست است و هم دروغ. راست است اگر عشق از زن شروع شود. اگر زنی ابتدا عاشق مردی بشود و به او دل ببندد آتشش زود سرد می‌شود. به چنین عشقی نباید اعتماد کرد. اما دروغ است در صورتی که عشق آتشین زن به صورت عکس‌العملی از عشق صادقانه مردی و به عنوان پاسخگویی به عشق راستین او پیدا شده باشد. اینچنین عشقی عملاً مستبعد است که فسخ بشود، مگر آنکه عشق مرد به سردی بگراید و البته در این صورت عشق زن تمام می‌شود. عشق فطری زن همین نوع از عشق است. شهرت زن به بی‌وفایی در عشق‌های نوع اول است و ستایش‌هایی که از وفاداری زن شده مربوط به عشق‌های نوع دوم است. جامعه اگر بخواهد پیوندهای زناشویی استحکام پیدا کند، چاره‌ای ندارد از اینکه از همان راهی برود که قرآن رفته است؛ یعنی قوانین فطرت را رعایت کند و از آن جمله نقش خاص هر یک از زن و مرد را در مسأله عشق در نظر بگیرد. قانون مهر هماهنگی با طبیعت است از این رو که نشانه و زمینه آن است که عشق از ناحیه مرد آغاز شده و زن پاسخگوی عشق اوست و مرد به احترام او هدیه‌ای نثار او می‌کند. از این رو نباید قانون مهر - که یک ماده از یک اساسنامه کلی است و به دست طراح طبیعت تدوین شده، به نام تساوی حقوق زن و مرد ملغی گردد. اشکال کرده اند که «با توجه به اینکه طلاق در اختیار مرد بوده و زن برای زندگی مشترک با مرد تأمین نداشته، لذا به زن حق داده شده علاوه بر اعتماد به شخصیت زوج، نوعی وثیقه و

اعتبار مالی (به عنوان مهریه) نیز از مرد مطالبه نماید...». از این گونه اشخاص باید پرسید: چرا اسلام حق طلاق را به مرد داد تا زن به وثیقه مالی احتیاج پیدا کند؟ به علاوه، معنی این سخن این است: علت اینکه پیغمبر اکرم برای زنان خود مهر قرار می‌داد این بود که می‌خواست به آنها در مقابل خودش وثیقه مالی بدهد، و علت اینکه در ازدواج علی و فاطمه برای فاطمه مهر قرار داد این بود که می‌خواست برای فاطمه در مقابل علی یک وثیقه مالی و وسیله اطمینان فکری بگیرد. اگر اینچنین است، پس چرا پیغمبر اکرم زنان را توصیه کرد که متقابلاً مهر خود را به شوهر ببخشند و برای این بخشش پاداش‌ها ذکر کرد؟ به علاوه، چرا توصیه کرد که حتی الامکان مهر زنان زیاد نباشد؟ آیا جز این است که از نظر پیغمبر اسلام، هدیه زناشویی مرد به نام مهر، و بخشش مهر یا معادل آن از طرف زن به مرد، موجب استحکام الفت و علقه زناشویی می‌شود؟ اگر نظر اسلام به این بود که مهر یک وثیقه مالی باشد، چرا در کتاب آسمانی خود گفت: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً»؛ چرا نگفت «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ وَثِيقَةً»؟

معمول امروز این است که مهر بیشتر جنبه ذمه و عهده دارد؛ یعنی مرد مبلغی را طبق عقد و سند به عنوان مهر به عهده می‌گیرد و زن معمولاً آن را مطالبه نمی‌کند مگر وقتی که اختلاف و مشاجره‌ای به میان آید. این گونه مهرها می‌تواند جنبه وثیقه به خود بگیرد. در صدر اسلام معمول این بود که مرد هر چه به عنوان مهر متعهد می‌شد، نقد می‌پرداخت. علیهذا به هیچ وجه نمی‌توان گفت که نظر اسلام از مهر این بوده که وثیقه‌ای در اختیار زن قرار دهد. اسلام زن را از بندگی و بردگی مرد در خانه و مزارع و غیره رها کرد و با الزام مرد به تأمین بودجه اجتماع خانوادگی، هر نوع اجبار و الزامی را از دوش زن برای تأمین مخارج خود و خانواده برداشت. زن از نظر اسلام در عین اینکه حق دارد طبق غریزه انسانی به تحصیل ثروت و حفظ و افزایش آن بپردازد، طوری نیست که جبر زندگی، او را تحت فشار قرار دهد و غرور و جمال و زیبایی را- که همیشه با اطمینان خاطر باید همراه [وی] باشد- از او بگیرد.

### **آیا سفارش به کم گرفتن مهریه، راه را برای آسان شدن طلاق هموار نمی‌کند؟**

برخی بالا بودن قیمت مهر را نشانه توجه به ارزش اجتماعی زن می‌شمارند. این کار شبیه بالا بردن قیمت کالا است که نشانه ارزش تجاری آن به حساب می‌آید. همانطور که گفته شد قرآن کریم از مهر به عنوان «نحله؛ بخشش» یاد می‌کند. «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» [نساء-۴]؛ «و مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به آنان بپردازید». نحله به معنای هدیه بلا عوض و هبه است که رمز و علامت محبت و دوستی شمرده می‌شود، نه قیمت انسان. به نظر می‌رسد زنی که برای خود احترام قائل است اجازه نمی‌دهد درباره اندازه و قیمت مهرش طول و تفصیل داده شود. در روایات نیز سنگین بودن مهر نکوهش شده و کم بودن مهر مورد ستایش قرار گرفته است. امام صادق (ع) فرمود: «فأما شؤم المرأة فكثرة مهرها...»؛ «شومی زن، سنگین بودن مهرش است». و نیز پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أفضل نساء امتی... أقلهن مهرأ»؛ «بهترین زنان امت من... زنی

است که مهرش از همه کمتر باشد». زیرا سنگینی مهر، گاه ازدواج را پیچیده و دشوار می‌کند. اما اینکه مهریه را پشتوانه و ضمانت اجرایی زندگی شایسته به حساب می‌آورند، رویکرد انحرافی در کارکرد و نقش مهریه است. مهریه یک هبه شیرین است نه اینکه یک مهار و افسار باشد. بی‌تردید آنچه که زندگی زناشویی را حفظ می‌کند، مودت و رحمت و احساس مسؤولیت اخلاقی و اسلامی مشترک دوطرف است نه مهریه سنگین. زندگی مشترک را باید با اخلاق و تربیت اسلامی و انسانی مستحکم ساخت نه با حقوق و قانون و دادگاه که آخر خط است.

مهریه زیاد نه تنها موجب استحکام خانواده نیست بلکه در بسیاری از مواقع کانون خانواده را از هم می‌پاشد و خود یکی از عوامل بروز اختلاف و زمینه‌ساز ناستواری پیوند مقدس زناشویی است. مقدار مهریه، ارتباط چندانی با طلاق ندارد. زیرا اگر ادامه زندگی زناشویی به ضرر زن یا شوهر و یا هر دو باشد، ادامه زندگی موجب خسارت بیشتر طرفین خواهد بود. و هر کدام از زن و شوهر باید کاری کنند تا جلوی خسارت بیشتر گرفته شود. حتی گاهی زن از مهریه خود چشم‌پوشی می‌کند و از شوهری که دلخواهش نیست جدا می‌شود، پس برپایی و استحکام خانواده، مهریه سنگین نیست بلکه رحمت و محبت متقابل است. لازم به ذکر است که اگر زن، مهریه اش را که حق شرعی و قانونی اش می‌باشد، از شوهر مطالبه کند به معنای بی‌وفایی او نیست. پرداخت این هدیه از طرف مرد، تأثیر روان‌شناختی ویژه‌ای در زن بر جای می‌گذارد و او احساس می‌کند که مرد، به وی علاقمند است چرا که علاقه خود را در عمل نشان داده و حاضر است هزینه آن را بپردازد. مهریه در مرد نیز آثار روان‌شناختی ویژه‌ای دارد: اولاً او متوجه می‌شود برای کسی که دوستش دارد و به او علاقمند است، باید هزینه کند. ثانیاً تأثیر مهریه به پس از ازدواج باز می‌گردد [به این معنا که] به طور کلی اگر برای کسب چیزی سرمایه‌گذاری کنیم، راضی نمی‌شویم آن را به سادگی از دست بدهیم. در مورد ازدواج نیز مرد، سرمایه‌گذاری عاطفی و مادی گسترده‌ای کرده است و بدین سبب نمی‌تواند به آسانی از آن دست بردارد.

### **چرا وقتی زن درخواست طلاق کند مهریه به او نمی‌رسد؟**

اولاً، باید توجه داشت همان‌طور که مهریه، حق زن است طلاق نیز حق مرد است (مگر آنکه هنگام عقد ازدواج، این حق را به زن واگذار نماید) (۱) و اگر زنی بخواهد بدون دلیل مشروع و به واسطه کراهتی که از ادامه زندگی با شوهر دارد طلاق بگیرد بایستی رضایت شوهر در صورت نظر از حق طلاق را جلب نماید. لازمه این سخن آن است که اگر زنی به دلیل عُسر و حَرَج ناشی از عدم رعایت حقوق زناشویی مانند عدم پرداخت نفقه، تقاضای طلاق کند حاکم می‌تواند مرد را به رعایت حقوق زناشویی الزام، تعزیر و نهایتاً طلاق زن را بدون رضایت شوهر اجرا نماید. از این رو زن می‌تواند کلیه مهریه خود را مطالبه کند و از شوهر ناسازگار خویش جدا می‌شود. لکن اگر زن بخواهد بدون دلیل مشروع و بدون اینکه شوهر از وظایف شرعی و قانونی خود کوتاهی کرده باشد و صرفاً به دلیل کراهت از شوهر از او جدا شود بایستی رضایت شوهر را در طلاق دادن جلب نماید که این امر در قالب طلاق خُلَع و مُبَارَات محقق می‌شود. حکمت آن نیز روشن و منطقی است. شوهر برای ازدواج متحمل

هزینه‌هایی گوناگون مادی و معنوی شده است و اراده کرده براساس قوانین و ضوابط شرعی با همسر خود زندگی کند اما زن به دلایل مورد نظر خودش خواهان طلاق است، لذا باید به نوعی جبران کند.

ثانیاً، طلاق حق مرد است، لذا زن با بذل مال یا مهر خود به نوعی، رضایت او را جلب می‌کند و از لجاجت مرد می‌کاهد.

ثالثاً، زن برای رهایی خود این کار را انجام می‌دهد و بدیهی است که کسی که می‌خواهد به خواسته‌ای دست یابد باید از خواسته دیگری چشم‌پوشی کند و این، معنا ندارد که زن هم خواهان طلاق باشد و هم خواهان مهریه. زیرا زن به دنبال رهایی از مردی است که از وی کراهت دارد و در این صورت طلب مهریه به عنوان هدیه و شیرینی زندگی از او توقع بی‌جایی است.

(۱) ان شاء الله در جزوات و مسابقات آئی به موضوع " حق طلاق و فلسفه آن " خواهیم پرداخت.

## نفقه:

### تعریف نفقه:

نفقه عبارت است از همه نیازهای متعاف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، پوشاک، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و یا خادم (در صورت عادت یا احتیاج) به دلیل نقصان یا مرض).

### قرآن و استقلال اقتصادی زن

اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش این قانون را گذراند و گفت " « للرجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن » (نساء- ۳۲). مردان را از آنچه کسب می‌کنند و به دست می‌آورند بهره‌ای است و زنان را از آنچه کسب می‌کنند و به دست می‌آورند بهره‌ای است. " قرآن مجید در آیه کریمه همان طوری که مردان را در نتایج کار و فعالیت شان ذی حق دانست زنان را نیز در نتیجه کار و فعالیت شان ذی حق شمرد. اما اسلام زن را از بندگی و بردگی مرد در خانه و مزارع و غیره رها کرد و با الزام مرد به تأمین بودجه اجتماع خانوادگی، هر نوع اجبار و الزامی را از دوش زن برای تأمین مخارج خود و خانواده برداشت، زن از نظر اسلام در عین اینکه حق دارد طبق غریزه انسانی به تحصیل ثروت و حفظ و افزایش آن بپردازد، طوری نیست که جبر زندگی، او را تحت فشار قرار دهد و غرور و جمال و زیبایی را که همیشه با اطمینان خاطر باید همراه [وی] باشد از او بگیرد. [به منتقدان قانون نفقه باید گفت] از کجای قانون مدنی و از کجای قانون (اسلام یا به قول شما فلسفه بردگی زن) شما استنباط کردید که مرد مالک زن است و علت نفقه دادن مرد، مملوک بودن زن است؟! این چطور مالکی است

که حق ندارد به مملوک خود بگوید این کاسه آب را به من بده. این چطور مالکی است که مملوکش هر کاری بکند به خودش تعلق دارد نه به مالک، این چطور مالکی است که مملوکش در کوچکترین قدمی که برای او بردارد اگر دل خودش بخواهد حق دارد مطالبه مزد بکند، این چطور مالکی است که حق ندارد به مملوک خودش تحمیل کند که بچه ای را که در خانه مالک خود زائیده است مجاناً شیر دهد؟ ثانیاً - مگر هر کس نفقه خور کسی بود مملوک اوست؟ از نظر اسلام و هر قانون دیگری، فرزندان، واجب النفقه پدر یا پدر و مادرند. آیا این دلیل است که همه قوانین جهان فرزندان را مملوک پدران می دانند؟ در اسلام پدر و مادر اگر فقیر باشند واجب النفقه فرزند می باشند بدون اینکه فرزند حق تحمیلی به آنها داشته باشد، پس آیا باید بگوئیم اسلام پدران و مادران را مملوک فرزندان خود شناخته است؟ ثالثاً - از همه عجیبتر این است که می گویند: چرا نفقه زن در عده وفات، واجب نیست در صورتی که زن در این وقت که شوهر خود را از دست می دهد بیشتر به پول شوهر احتیاج دارد؟ ملاک نفقه دادن مرد به زن، احتیاج زن نیست. اگر از نظر اسلام، زن در مدتی که با شوهر خود زندگی می کند حق مالکیت نمی داشت، این مطلب درست بود که بعد از مردن شوهر بلافاصله وضع زن مختل می شود. ولی قانونی که به زن حق مالکیت داده است و زنان به واسطه تأمین شدن از جانب شوهران، همیشه ثروت خود را حفظ می کنند چه لزومی دارد که پس از به هم خوردن آشیانه زندگی باز هم تا مدتی نفقه بگیرند؟ نفقه حق زینت بخشیدن به آشیانه مرد است. پس از خرابی آشیانه، لزومی ندارد که این حق برای زن ادامه پیدا کند.

### **سه نوع نفقه:**

در اسلام سه نوع نفقه وجود دارد:

**نوع اول** نفقه ای که مالک باید صرف مملوک خود بکند. مخارجی که مالک حیوانات برای آنها می کند از این قبیل است. ملاک این نوع نفقه، مالکیت و مملوکیت است.

**نوع دوم** نفقه ای است که انسان باید صرف فرزندان خود، در حالی که صغیر یا فقیرند و یا صرف پدر و مادر خود که فقیرند، بنماید. ملاک این نوع نفقه، مالکیت و مملوکیت نیست، بلکه حقوقی است که طبیعتاً فرزندان بر به وجود آورندگان خود پیدا می کنند و حقوقی است که پدر و مادر به حکم شرکت در ایجاد فرزند و به حکم زحماتی که در دوره کودکی فرزند خود، متحمل شده اند بر فرزندان پیدا می کنند. شرط این نوع از نفقه، ناتوان بودن شخص واجب النفقه است.

**نوع سوم** نفقه ای است که مرد در مورد زن صرف می کند، ملاک این نوع از نفقه نه مالکیت و مملوکیت است و نه حق طبیعی به مفهومی که در نوع دوم گفته شد و نه عاجز بودن و ناتوان بودن و فقیر بودن زن، زن، فرضاً میلیونر و دارای درآمد سرشاری باشد و مرد ثروت و درآمد کمی داشته باشد باز هم مرد باید بودجه خانوادگی و

از آن جمله بودجه شخصی زن را تأمین کند. فرق دیگری که این نوع از نفقه با نوع اول و دوم دارد، این است که در نوع اول و دوم اگر شخص از زیر بار وظیفه شانه خالی کند و نفقه ندهد گناهکار است، اما تخلف وظیفه، به صورت یک دین قابل مطالبه و استیفا در نمی آید، یعنی جنبه حقوقی ندارد. ولی در نوع سوم اگر از زیر بار وظیفه شانه خالی کند زن حق دارد به صورت یک امر حقوقی اقامه دعوا کند و در صورت اثبات، از مرد بگیرد. ملاک این نوع از نفقه چیست؟ انشاءالله در ادامه درباره آن بحث خواهیم کرد.

### **آیا زن امروز مهر و نفقه نمی خواهد؟**

گفتیم از نظر اسلام تأمین بودجه کانون خانوادگی، از آن جمله مخارج شخصی زن، به عهده مرد است. زن از این نظر مسؤولیتی ندارد. زن فرضاً دارای ثروت هنگفتی بوده و چندین برابر شوهر دارائی داشته باشد، ملزم نیست در این بودجه شرکت کند. شرکت زن در این بودجه، چه از لحاظ پولی که بخواهد خرج کند و چه از لحاظ کاری که بخواهد صرف کند، اختیاری و وابسته به میل و اراده خود اوست. از نظر اسلام با اینکه بودجه زندگی زن جزء بودجه خانوادگی و بر عهده مرد است، مرد هیچ گونه تسلط اقتصادی و حق بهره برداری از نیرو و کار زن ندارد، نمی تواند او را استثمار کند، نفقه زن از این جهت مانند نفقه پدر و مادر است که در موارد خاصی بر عهده فرزند است، اما فرزند در مقابل این وظیفه که انجام می دهد هیچگونه حقی از نظر استخدام پدر و مادر پیدا نمی کند.

### **رعایت جانب زن در مسائل مالی**

اسلام به شکل بی سابقه ای جانب زن را در مسائل مالی و اقتصادی رعایت کرده است، از طرفی به زن استقلال و آزادی کامل اقتصادی داده و دست مرد را از مال و کار او کوتاه کرده و حق قیمومیت در معاملات زن را که در دنیای قدیم سابقه ممتد دارد و در اروپا تا اوایل قرن بیستم رایج بود از مرد گرفته است. و از طرف دیگر با برداشتن مسؤولیت تأمین بودجه خانوادگی از دوش زن، او را از هر نوع اجبار و الزام برای دودن به دنبال پول معاف کرده است. غرب پرستان، آنگاه که می خواهند به نام حمایت از زن از این قانون انتقاد کنند چاره ای ندارند از اینکه به یک دروغ شاخدار متوسل شوند. اینها می گویند: فلسفه نفقه این است که مرد خود را مالک زن می داند و او را به خدمت خود می گمارد. همان طوری که مالک حیوان ناچار است مخارج ضروری حیوانات مملوک خود را بپردازد تا آن حیوانات بتوانند به او سواری بدهند و برایش بارکشی کنند، قانون نفقه هم برای همین منظور، حداقل بخور و نمیر را برای زن واجب کرده است. اگر کسی قانون اسلام را در این مسائل از آن جهت مورد حمله قرار دهد که اسلام بیش از حد لازم، زن را نوازش کرده و مرد را زیر بار کشیده و او را به صورت خدمتکار بی مزد و اجری برای زن درآورده است بهتر می تواند به ایراد خود آب و رنگ و سر و صورتی بدهد، تا این که به نام زن و به نام حمایت زن بر این قانون ایراد بگیرد! حقیقت این است که اسلام نخواسته به

نفع زن و علیه مرد، یا به نفع مرد و علیه زن قانونی وضع کند. اسلام نه جانبدار زن است و نه جانبدار مرد. اسلام در قوانین خود سعادت مرد و زن و فرزندان که باید در دامن آنها پرورش یابند و بالاخره سعادت جامعه بشریت را در نظر گرفته است. اسلام راه وصول زن و مرد و فرزندان آنها و جامعه بشریت را به سعادت، در این می بیند که قواعد و قوانین طبیعت و اوضاع و احوالی که به دست توانا و مدبر خلقت به وجود آمده نادیده گرفته نشود. همچنان که مکرر گفته ایم، اسلام در قوانین خود این قاعده را همواره رعایت کرده است که مرد مظهر نیاز و احتیاج و زن مظهر بی نیازی باشد، اسلام مرد را به صورت خریدار و زن را به صورت صاحب کالا می شناسد، از نظر اسلام در وصال و زندگی مشترک زن و مرد، این مرد است که باید خود را به عنوان بهره گیر بشناسد و هزینه این کار را تحمل کند. زن و مرد نباید فراموش کنند که در مسئله عشق از نظر طبیعت دو نقش جداگانه به عهده آنها واگذار شده است. ازدواج هنگامی پایدار و مستحکم و لذت بخش است که زن و مرد در نقش طبیعی خود ظاهر شوند. علت دیگر که برای لزوم نفقه زن بر مرد در کار است این است که مسؤولیت و رنج و زحمات طاقت فرسای تولید نسل از لحاظ طبیعت به عهده زن گذاشته شده است. آنچه در این کار از نظر طبیعی به عهده مرد است یک عمل لذت بخش آنی، بیش نیست، این زن است که باید این بیماری ماهانه را (در غیر ایام کودکی و پیری) تحمل کند، سنگینی دوره بارداری و بیماری مخصوص این دوره را به عهده بگیرد، سختی زایمان و عوارض آن را تحمل نماید، کودک را شیر بدهد و پرستاری کند. اینها همه از نیروی بدنی و عضلانی زن می کاهد، توانائی او را در کار و کسب کاهش می دهد. اینهاست که اگر بنا بشود قانون، زن و مرد را از لحاظ تأمین بودجه زندگی در وضع مشابهی قرار دهد و به حمایت زن بر نخیزد، زن وضع رقت باری پیدا خواهد کرد. و همین ها سبب شده که در جاندارانی که به صورت جفت زندگی می کنند جنس نر همواره به حمایت جنس ماده برخیزد او را در مدت گرفتاری تولید نسل، در خوراک و آذوقه کمک کند. به علاوه زن و مرد از لحاظ نیروی کار و فعالیت های خشن تولیدی و اقتصادی مشابه و مساوی آفریده نشده اند. اگر بنای بیگانگی باشد و مرد در مقابل زن قد علم کند و به او بگوید ذره ای از درآمد خود را خرج تو نمی کنم هرگز زن قادر نیست خود را به پای مرد برساند. گذشته از اینها و از همه بالاتر اینکه احتیاج زن به پول و ثروت از احتیاج مرد افزون تر است، تجمل و زینت جزء زندگی زن و از احتیاجات اصلی زن است. آنچه یک زن در زندگی معمولی خود خرج تجمل و زینت و خودآرائی میکند برابر است با مخارج چندین مرد. میل به تجمل به نوبت خود میل به تنوع و تفتن را در زن به وجود آورده است. برای یک مرد یک دست لباس تا وقتی قابل پوشیدن است که کهنه و مندرس نشده است، اما برای یک زن چطور؟ برای یک زن تا وقتی قابل پوشیدن است که جلوه تازه ای به شمار رود. ای بسا که یک دست لباس یا یکی از زیور آلات برای زن ارزش بیش از یک بار پوشیدن را نداشته باشد. توانایی کار و کوشش زن برای تحصیل ثروت از مرد کمتر است، اما استهلاک ثروت زن به مراتب از مرد افزون تر است. به علاوه، زن باقی ماندن زن، یعنی باقی ماندن جمال و نشاط و غرور در زن، مستلزم آسایش بیشتر و تلاش کمتر و فراغ خاطر زیادتری است. اگر زن مجبور باشد مانند مرد دائماً در تلاش و کوشش و در

حال دويدن و پول درآوردن باشد، غرورش درهم می شکند، چین ها و گره هائی که گرفتاری های مالی به چهره و ابروی مرد انداخته است در چهره و ابروی او پیدا خواهد شد. مکرر شنیده شده است زنان غربی که بیچاره ها در کارگاه ها و کارخانه ها و اداره ها اجباراً در تلاش معاشند، آرزوی زندگی زن شرقی را دارند. بدیهی است زنی که آسایش خاطر ندارد فرصتی نخواهد یافت که به خود برسد و مایه سرور و بهجت مرد نیز واقع شود. لذا نه تنها مصلحت زن، بلکه مصلحت مرد و کانون خانوادگی نیز در این است که زن از تلاش های اجباری خرد کننده معاش، معاف باشد. مرد هم می خواهد کانون خانوادگی برای او کانون آسایش و رفع خستگی و فراموشخانه گرفتاری های بیرونی باشد. زنی قادر است کانون خانوادگی را محل آسایش و فراموشخانه گرفتاری ها قرار دهد که خود به اندازه مرد، خسته و کوفته کار بیرون نباشد. وای بحال مردی که خسته و کوفته پا به خانه بگذارد و با همسری خسته تر و کوفته تر از خود روبرو شود. لهذا آسایش و سلامت و نشاط و فراغ خاطر زن برای مرد نیز ارزش فراوان دارد. سرّ اینکه مردان حاضرند با جان کندن پول در آورند و دو دستی تقدیم زن خود کنند تا او با گشاده دستی خرج سر و بر خود کند این است که مرد نیاز روحی خود را به زن دریافته است، دریافته است که خداوند زن را مایه آسایش و آرامش روح او قرار داده است « و جعل منها زوجها لیسکن الیها (اعراف- ۱۸۹)؛ دریافته است که هر اندازه موجبات آسایش و فراغ خاطرهمسر خود را فراهم کند غیر مستقیم به سعادت خود خدمت کرده است و کانون خانوادگی خود را رونق بخشیده است. دریافته است که از دو همسر لازم است لااقل یکی مغلوب تلاش ها و خستگی ها نباشد تا بتواند آرامش دهنده روح دیگری باشد و در این تقسیم کار، آنکه بهتر است در معرکه زندگی وارد نبرد شود، مرد است و آنکه بهتر می تواند آرامش دهنده روح دیگری باشد، زن است. زن از جنبه مالی و مادی نیازمند به مرد آفریده شده است و مرد از جنبه روحی. زن بدون اتکاء به مرد نمی تواند نیازهای فراوان مادی خود را که چندین برابر مرد است رفع کند، از این رو اسلام همسر قانونی زن (فقط همسر قانونی او را) نقطه اتکاء او معین کرده است. زن اگر بخواهد آنطور که دلش می خواهد با تجمل زندگی کند، اگر به همسر قانونی خود متکی نباشد به مردان دیگر متکی خواهد شد، این همان وضعی است که مع الاسف نمونه های زیادی پیدا کرده و رو به افزایش است.

### **فلسفه تبلیغ علیه نفقه**

مردان شکارچی این نکته را دریافته اند و یکی از علل تبلیغ علیه نفقه زن بر شوهر، همین است که احتیاج فراوان زن به پول اگر از شوهر بریده شود، زن به آسانی به دام شکارچی خواهد افتاد. اگر در فلسفه حقوق های گزافی که در مؤسسات به خانم ها پرداخته می شود دقت کنید، مفهوم عرض مرا بهتر در خواهید یافت. شک نداشته باشید که الغاء نفقه موجب ازدیاد فحشا می شود. چگونه برای یک زن مقدور است که حساب زندگی خود را از مرد جدا کند و آنگاه بتواند خود را چنانکه طبیعتش اقتضا می کند اداره کند؟ حقیقت را اگر بخواهید، فکر



الغاء نفقه از طرف مردانی هم که از تجمل و اسراف زنان به ستوه آمده اند تقویت می شود؛ اینها می خواهند با دست خود زن و به نام آزادی و مساوات، انتقام خود را از زنان اسرافکار و تجمل پرست بگیرند.

## دولت به جای شوهر

این جهت که وظایف طبیعی زن در تولید نسل ایجاب می کند که زن از نقطه نظر مالی و اقتصادی نقطه اتکائی داشته باشد مطلبی نیست که قابل انکار باشد. در اروپای امروز افرادی هستند که طرفداری از آزادی زن را به آنجا رسانده اند که از بازگشت دوره "مادرشاهی" و طرد پدر به طور کلی از خانواده، دم می زنند، به عقیده اینها با استقلال کامل اقتصادی زن و تساوی او در همه شؤون با مرد، در آینده پدر عضو زائد شناخته خواهد شد و برای همیشه از خانواده حذف خواهد شد. در عین حال همین افراد دولت را دعوت می کنند که جانشین پدر شود و به مادران که قطعاً حاضر نخواهند بود به تنهایی تشکیل عائله بدهند و همه مسؤولیت ها را به عهده بگیرند پول و مساعده بدهد تا از بارداری جلوگیری نکنند و نسل اجتماع، منقطع نگردد. یعنی زن خانواده که در گذشته نفقه خور و به قول اعتراض کنندگان، مملوک مرد بوده است از این به بعد نفقه خور و مملوک دولت باشد. وظائف و حقوق پدر به دولت منتقل گردد. ای کاش افرادی که تیشه برداشته کورکورانه بنیان استوار کانون مقدس خانوادگی ما را که بر اساس قوانین مقدس آسمانی بنیان شده است خراب می کنند، می توانستند به عواقب کاربندیشند و شعاع دورتری را ببینند. الغاء نفقه زن، (به قول این آقایان استقلال مادی زنان)، طبق گفته های بالانتایج و آثار ذیل را خواهد داشت: سقوط و طرد پدر از خانواده و لا اقل از اهمیت افتادن پدر و بازگشت به دوره مادرشاهی، جانشین شدن دولت به جای پدر و مساعده و نفقه گرفتن مادران از دولت به جای پدر، تضعیف احساسات مادری، در آمدن مادری از صورت عاطفی به صورت شغل و کار و کسب. بدیهی است که نتیجه همه اینها سقوط کامل خانواده است که قطعاً مستلزم سقوط انسانیت است. همه چیز درست خواهد شد و فقط یک چیز جای خالی خواهد داشت و آن سعادت و مسرت و برخوردارگی از لذات معنوی مخصوص کانون خانوادگی است. قانون خلقت برای اینکه زن و مرد را بهتر و بیشتر به یکدیگر بپیوندد و کانون خانوادگی را که پایه اصلی سعادت بشر است استوارتر سازد زن و مرد را نیازمند به یکدیگر آفریده است. اگر از جنبه مالی مرد را نقطه اتکاء زن قرار داده است، از جنبه آسایش روحی، زن را نقطه اتکاء مرد قرار داده است. این دو نیاز مختلف، بیشتر، آنها را به یکدیگر نزدیک و متحد می کند. نفقه دادن، به زن احساس کفایت و مفید بودن می دهد و به او این پیام را القاء می کند که شوهرش برای حفاظت و آسایش وی می کوشد. مردان نیز این کوشش را سندی برای علاقه خود به همسر و فرزندان می شمرند و آن را دست مایه غرور و اقتدار خویش می دانند. بنابر این قانون نفقه به حفظ جایگاه طبیعی مرد و زن کمک می کند.

**نکته پایانی:** در پایان این مبحث، لازم است به سه ماده قانون مدنی در خصوص نفقه و مهریه اشاره کنیم:

**ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی:** ..... نفقه، متناسب با وضعیت زن، با توجه به شرایط زندگی خانوادگی و بستگان و زنان مانند او در همان شهر است. البته باید دانست اگر وضع مالی زن از توان اقتصادی شوهر بهتر است و او حاضر به ازدواج با این مرد شده، نمی تواند در میزان نفقه سخت گیری کند.

**ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی:** اگر زن بدون مانع مشروع، از ادای وظایف زوجیت امتناع کند و نیازهای مشروع جنسی شوهر را برآورده نسازد، مستحق نفقه نخواهد بود و نفقه، ساقط می شود.

**ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱:** هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا ۱۱۰ سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده ۲ قانون اجرای محکومیت های مالی است (یعنی دادگاه، شوهر را ملزم به پرداخت مهریه می کند و اگر مالی از او در دسترس باشد، آن را ضبط می کند و به میزان محکومیت، از مال ضبط شده، در اختیار زن قرار می دهد در غیر این صورت به تقاضای زن، اگر شوهر معسر نباشد، تا زمان پرداخت نفقه، حبس خواهد شد). چنانچه مهریه بیشتر از این میزان باشد، در خصوص مازاد، فقط توانایی شوهر، ملاک پرداخت است.

**ملاحظه (مهم):** در حال حاضر، سندهای ازدواج دارای شروط چاپ شده ای است که اگر زوجین، ذیل هریک را امضاء کنند، در روابط بین آن ها قابل استناد و لازم الاجراست. یکی از این شروط، تنصیف دارایی زوج است که مطابق آن، اگر شوهر، زن را بدون دلیل موجه، طلاق دهد باید نصف دارایی خود را که پس از ازدواج به دست آورده است به زوجه منتقل نماید.

#### **منابع مورد استفاده:**

- ۱- نظام حقوق زن در اسلام- استاد شهید مرتضی مطهری- انتشارات صدرا
- ۲- پرسش و پاسخ های دانشجویی- جلد ۳۹- نشر معارف
- ۳- دانش خانواده و جمعیت- جمعی از نویسندگان- (دانشگاه معارف اسلامی- نشر معارف)

### **(والسلام)**

**کمیته فرهنگی بیمارستان مهدیه - دی ماه ۹۹**